

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۱/۱۵

نقد و بررسی آیات استدلال شده بر عدالت تمام صحابه (5) - آیه ۱۰۰ سوره توبه (۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله به دنبال بحثی که در رابطه با دلالت آیه شریفه:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است، و ایشان نیز از خدا راضی‌اند، خداوند برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که در دامنه آن‌ها جویها، روان است و تا ابد در آن جاودان‌اند، و این خود کامیابی بزرگی است.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

بر عدالت جمیع صحابه داشتیم، عرض کردیم که این مسئله موجب تناقضات است، زیرا شکی نیست بر اینکه تعدادی از صحابه به راه انحراف رفتند. همچنین بخشی از صحابه که تعدادشان کم هم نیست در حق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ظلم روا داشتند و جفا کردند.

قرآن کریم هم به صراحت نسبت به تعدادی از صحابه می‌فرماید:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)

اگر فاسقی خبری برایتان آورد تحقیق کنید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

آیا فاسق می تواند عادل باشد؟! همچنین می فرماید:

(وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا)

و چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می شوند به سوی آن متفرق گشته.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱

عرض کردیم در جلسات گذشته، که نبی مکرم فرمودند:

«ومن أطاع عليا فقد أطاعني ومن عصي عليا فقد عصاني»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۱، ح ۴۶۱۷

بنده در خلال مطالعاتم مشاهده کردم، آقای «صالحی شامی» که از علمای بزرگ اهل سنت است و خیلی ها

برای او احترام خاصی قائل هستند، در مورد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

ترجمه آقای «صالحی شامی»!

من در ابتدا ترجمه آقای صالحی شامی را بیان کنم تا دوستان ببینند که نظر علمای اهل سنت درباره آقای

صالحی شامی چیست. آقای «عبد الحی کتانی» از آقای «صالحی شامی» چنین تعبیر می کند:

«الإمام الحافظ محدث الديار المصرية و مسندها شمس الدين محمد بن يوسف بن علي بن يوسف

الشامى الصالحى الدمشقى»

سپس می گوید:

«العلامة الصالح الفهامة»

فهرس الفهارس والاثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسائلات ج ۲/۱، اسم المؤلف: عبد الحى بن

عبد الكبير الكتانى، دار النشر: دار العربى الاسلامى - بيروت/ لبنان - ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م، الطبعة: الثانية،

تحقيق: د. إحسان عباس، ج ۲، ص ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳، ش ۵۹۳

همچنین آقاي «ملأ على قارى» چنین تعبیر می کند:

«الحافظ محمد بن يوسف الصالحى الشافعى محدث الديار المصرية»

شرح مسند أبى حنيفة، اسم المؤلف: الملا على القارى، على بن سلطان محمد (المتوفى: ۱۰۱۴ هـ)، ج ۱،

ص ۶، باب مقدمة الامام أبو حنيفة رضى الله عنه وعلم الحديث

همچنین «حاجى خليفه» در كتاب «كشف الظنون» در مقام توصيف كتاب «سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير

العباد» می نویسد:

«وهو: أحسن كتب المتأخرين وأبسطها فى: السيرة النبوية من: (الأعلام) للقطب المكي»

كشف الظنون، المؤلف: حاجى خليفة، مصدر الكتاب: موقع المحدث المجانى، ج ۲، ص ۹۷۸

اینها تعبیری است که آقایان اهل سنت درباره آقای «صالحی شامی» دارند. ایشان در کتاب «سبل الهدی و الرشاد» جلد ۱۱ صفحه ۲۸۹ شروع می کند در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بحث می کند و مباحث ظریف و زیبایی مطرح می کند.

او در ابتدا بیان می کند که «بخاری» و دیگران چه تعداد روایت دارند. و در ادامه از «ابن مسیب» نقل می کند:

«ما کان أحد یقول: سلونی غیر علی»

کسی از صحابه غیر از علی جرات نکرد بگوید: از من پرسید.

هرکسی غیر از ائمه هدی ادعا کرد، همانند ماجرای «ابن جوزی» رسوا شد. در ادامه وارد شده است:

«قال ابن عباس: أعطی علی تسعة أعشار العلم»

ابن عباس می گوید: خداوند عالم نود درصد علم را به علی داده است.

«ووالله لقد شاركهم فی العشر الباقی»

به خدا سوگند علی در ده درصدی از علم که به مردم داده شده شریک است.

«فإذا ثبت لنا الشئ الباقی عن علی لم نعدل عنه إلى غیره»

اگر روایتی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیاید، ولو اینکه دیگر صحابه با او مخالفت کنند ما روایت و

نظر ایشان را رها نمی کنیم و به سراغ دیگران نمی رویم.

در ادامه مباحث دیگری مطرح می شود مبنی بر اینکه در زمان عمر می خواستند زنی را رجم کنند که

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حاضر شدند و فرمودند که این کار خلاف است. همچنین موارد دیگری بیان شده

است که فعلاً در این مباحث وارد نمی شویم. او همچنین از «ابن مسعود» نقل می کند:

«ما كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله ' إلا ببغضهم على بن أبي طالب '»

ما در عهد رسول الله منافقین را با بغض علی بن ابی طالب می شناختیم.

او در ادامه عبارت زیبایی بیان می کند که در برابر حدیث «عشره مبشره» عبارت زیبایی است. اگر دوستان روی این عبارت کار کنند، کار زیبایی خواهد شد. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إن الله تعالى ' يحب من أصحابك ثلاثة فأحبهم: على بن أبي طالب، و أبوذر، و المقداد بن الاسود'»

سپس می نویسد:

«وروی البزار بسند حسن والترمذی وقال حسن غریب، وأبو یعلی والحاکم والطبرانی عن أنس رفعه

قال: ' الجنة تشتاق إلى ثلاثة، علی و عمار أحسبه قال: و أبوذر'»

در ادامه می گوید:

«ورواه الطبرانی بسند حسن أيضا بلفظ ' ثلاثة تشتاق لهم الجنة والحوار العين: علی و عمار و سلمان»

دقت کنید که در روایت معروف به عشره مبشره؛ اسم «عمار» و «سلمان» جزو عشره مبشره نیستند.

پرسش:

«حسن غریب» در این روایت به چه معناست؟!

پاسخ:

«غریب» به معنای این است که تنها از یک طریق آمده است و طریق های دیگری ندارد. اگر به کتاب «المدخل

الی علم الرجال و الدراية» مراجعه کنید، بنده این مطالب را به طور مفصل در آنجا توضیح داده ام.

«صالحی شامی» می‌نویسد که در روایت دیگری وارد شده است:

«اشتاققت الجنة) وفي لفظ الجنة قد اشتاقت إلى أربعة: علي وسلمان وأبي وعمار بن ياسر»

این موارد، عبارت‌های جالبی است که می‌توان در برابر عشره مبشره آن‌ها را علم کرد.

پرسش:

معنای «علی وعمار أحسبه قال: و أبوذر» چیست؟!

پاسخ:

معنای آن این است: "گمان می‌کنم گفت: ابوذر". «أحسبه» به معنای به نظر رسیدن است. ایشان در این امر تردید داشته است و می‌گوید: در ذهن من هست و تصور می‌کنم که «ابوذر» را گفته است.

«صالحی شامی» در ادامه می‌نویسد:

«أعلم الناس بعدی علی بن أبی طالب»

عالم‌ترین انسان‌ها بعد از من علی بن أبی طالب است.

همچنین در ادامه وارد شده است:

«أقدم أمتی إسلاماً، وأكثرهم علماً»

و:

«أول المسلمین إسلاماً، وأعلمهم علماً»

و:

«وأمرني بحب أربعة ' وفي لفظ ' إن الله - عز وجل - يحب من أصحابي أربعة: وأخبرني أنه يحبهم على منهم، وأبو ذر منهم، ومقداد وسلمان'»

و:

«إن عليا مني وأنا منه، وهو ولي كل مؤمن'»

ایشان قسمت «ولی کل مؤمن» را به طور مفصل آورده است. همچنین از قول عمر بن خطاب آورده است در جایی که نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اهانت می کردند، او برگشت گفت:

«كفوا عن علي فإني سمعت رسول الله يقول: ' في علي ثلاث خصال لا يكون لي واحدة منهن أحب إلي مما طلعت عليه الشمس'»

از علی دست بردارید زیرا که از پیغمبر اکرم شنیدم که فرمودند: در علی سه خصلت وجود دارد که اگر یکی از این سه خصلت در من (عمر) وجود داشت، از آنچه خورشید به آن می تابد ارزشمندتر بود.

خصلت اول ازدواج با حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود، خصلت دوم ماجرای فتح خیبر و قضیه رایه بود و خصلت سوم ماجرای سد الباب بود.

این موارد نکاتی است که «صالحی شامی» در کتاب خود ذکر می کند. او در ادامه عبارتی دارد که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را دیدند و فرمودند:

«أنا وهذا حجة على أمتي يوم القيامة'»

این تعبیر، هم تعبیر زیبایی است و می توان در این زمینه کار کرد. نبی مکرم، امیرالمؤمنین را به مسافرتی فرستادند و فرمودند:

«الله ورسوله وجبريل عنك راضون»

سپس فرمودند:

«النظر إلى وجه على عبادة»

و فرمودند:

«النظر إلى على عبادة»

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همچنین خطاب به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند:

«یا علی محبک محبی، ومبغضک مبغضی»

«صالحی شامی» سپس می نویسد که آقای «ابو نعیم» در کتاب «حلیه» آورده است و همچنین آقای «طبرانی»

و «حاکم» از «عمر بن شاس» نقل می کند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«من أذى عليا فقد أذاني»

همچنین می نویسد که آقای «طبرانی» در کتاب «معجم الکبیر» آورده است:

«من أحب عليا فقد أحبني، ومن أحبني فقد أحب الله، ومن أبغض عليا فقد أبغضني، ومن أبغضني فقد

أبغض الله»

همچنین در عبارت دیگر آورده است:

«ومن أحبني فقد أحب الله، ومن أبغض عليا فقد أبغضني»

همچنین آورده است:

«يا على، من أحب فبحبى أحبك، فإن العبد لا ينال (ولایتی) إلا بحبك!»

در ادامه آورده است:

«محبك محبى، ومبغضك مبغضى!»

بازهم در ادامه آورده است:

«من فارق عليا فارقنى، ومن فارقنى فارق الله!»

بعد از این روایت آورده است:

«يا على، من فارقك فقد فارق الله ومن فارقك فقد فارقنى!»

همچنین آورده است:

«من سب عليا فقد سبنى، ومن سبنى فقد سب الله!»

این مطالب همگی عباراتی است که ایشان در یک جا همه را به طور مفصل آورده است که نکات بسیار زیبایی است. همچنین می‌نویسد:

«وأحب من أحبه، وأبغض من أبغضه»

سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحى الشامى، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۴ هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد

معوض، ج ۱۱، ص ۲۸۹ تا ۲۹۴، الباب العاشر

این هفت هشت روایات ذیل، شاهد مثال ماست بر اینکه این قضایایی که بعد از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش آمد و عداوت‌ها و جنگ‌هایی که با حضرت امیر (سلام الله علیه) صورت گرفت، آیا به خاطر حب به امیرالمؤمنین بود یا دشمنی با ایشان بود؟! آقایان باید این موارد را برای ما روشن کنند.

به قول معروف آیا این افراد که قصد کشتن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را داشتند، آیا به این نیت بود که آن حضرت را زودتر به بهشت بفرستند یا معتقد بودند که آن حضرت استحقاق قتل دارد و اهل بهشت نیست لذا تصمیم داشتند او را بکشند؟!

با توجه به روایات:

«من فارق علیا فارقی، ومن فارقی فارق الله»

و:

«ومن أبغض علیا فقد أبغضنی، ومن أبغضنی فقد أبغض الله»

آیا جنگ جمل عصیان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بود یا اطاعت از آن حضرت بود؟! آیا این جنگ‌ها مفارقت با حضرت بود یا مواصلت با آن بزرگوار بود؟! آقایان اهل سنت این مطالب را برای ما روشن کنند.

آقایانی که ادعا می‌کنند خلفا اجتهاد کردند دقت کنند که اگر کسی بخواهد اجتهاد کند باید از این روایات اجتهاد کند، نه اینکه بخواهد از هوای نفس خود اجتهاد کند.

بنابراین با توجه به آیه شریفه (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ) اگر بخواهیم بگوییم که تمام صحابه عادل هستند، موجب تناقض است و لازمه آن این است افرادی که مبغض و دشمن خدا بودند، مستحق رضوان خداوند متعال باشند!!

ولو از این ۱۲۰ هزار صحابه اگر به اندازه ۵۰۰ صحابه دارای چنین صفاتی باشند، ادعای آقایان در عدالت جمیع صحابه باطل خواهد شد!! آقایان ادعا می‌کنند که تمام صحابه عادل هستند.

زمانی که بخشی از صحابه بیرون رفت، ما به هر صحابه‌ای دست بزنییم و ما آمار صحابه را به صورت دقیق نداریم؛ اگر آمار این افراد دقیقاً مشخص بود می‌گفتیم که این افراد بیرون رفتند و آیه در الباقی حجت است. ولی چون اسامی استثنائات برای ما مشخص نیست، در حقیقت ما به هرکدام از صحابه دست بزنییم، شک می‌کنیم که آیا این شخص داخل عام بود یا از عام خارج شده است. نتیجه تابع اخس مقدمات است و ما نمی‌توانیم به عموم (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ) تمسک کنیم.

نکته چهارم که قبلاً هم مقداری آن را توضیح دادیم، این است که رضایت از مؤمنین، مقید به ایمان و عمل صالح است. شما هیچ جایی در قرآن کریم پیدا نمی‌کنید که عبارت (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا) بیاید و در کنار آن (عَمَلٍ الصَّالِحَاتِ) نیامده باشد.

آیا اقدامات صحابه از قبیل شراب خوردن، زنا کردن و ایستادگی در برابر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عمل صالح است، یا عمل طالح است؟! خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)

خدا از مردم عصیانگر فاسق راضی نمی‌شود.

سوره توبه (۹): آیه ۹۶

ما گفتیم که خداوند متعال درباره قوم بنی اسرائیل می‌فرماید:

(وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ)

و بر عالمیان عصر خود برتریشان دادیم.

سوره جاثیه (۴۵): آیه ۱۶

با تمام این احوالات، خداوند متعال می‌فرماید:

(فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ)

ولی این پیمان را شکستند و به خاطر همین جرم بزرگ لعنتشان کردیم.

سوره مائده (۵): آیه ۱۳

پرواضح است کسی که خداوند عالم درباره او عبارت (وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) و (أَنْتَى مَعَكُمْ) را به کار می‌برد، در جای دیگر هم درباره همین شخص عبارت (فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ) را به کار می‌برد.

خداوند متعال با کسی که عهدشکنی می‌کند تعارف ندارد و چک سفید امضاء هم به کسی نداده است. بنابراین تکلیف بر روی ما سایه افکنده است.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

بنابراین ما نمی‌توانیم کسانی که از اختیارشان سوءاستفاده کردند را مشمول آیه بدانیم. همچنین در تفسیر آیه شریفه:

(وَ قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ)

انبیاء را بنا حق کشتند.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۱

عرض کردیم که خداوند متعال اولاد آن‌ها را به خاطر اینکه اجدادشان پیامبران را کشته بودند، لعنت کرده است. در حال حاضر اگر کسی نسبت به قاتلین حضرت زهرا (سلام الله علیها) و کسانی که پدران و اجدادشان حضرت فاطمه زهرا و حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را به شهادت رساندند اظهار رضایت کند، طبق این آیه شریفه می‌توان گفت که اینها قاتلین حضرت سیدالشهداء هستند. زیرا این افراد به فعل اجداد یا موالیشان که امام حسین (علیه السلام) را در کربلا به شهادت رساندند، رضایت دادند و راضی هستند.

«علوش» که یکی از فرماندهان جبهه النصره بود و می‌خواستند او را به عنوان رئیس جمهور اعلام کنند، اما کشته شد رسماً اعلام کرد که اگر ما در کربلا بودیم قطعاً در سپاه عمر سعد بودیم، زیرا امام حسین در برابر حاکم وقت قیام کرده بود!!

در اینجا قطعاً می‌توان گفت آقای «علوش» قاتل امام حسین (علیه السلام) است، زیرا به عمل قاتلین امام حسین (علیه السلام) اظهار رضایت می‌کند.

بحث بعدی ما این است که مراد از سبقت چیست؟! آیا مراد از **(وَ السَّابِقُونَ)** سبقت در هجرت است یا سبقت در نصرت یا عبادت یا اسلام است؟!

در حقیقت کلمه **(وَ السَّابِقُونَ)** به صورت مبهم آمده است. شما بفرمایید اصلاً مراد از **(وَ السَّابِقُونَ)** چه چیزی است و دلیل آن را هم ذکر کنید. زمانی که این مسئله مبهم شد؛ استدلال به آن هم باطل خواهد شد. «اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

